

## مقام دوم : ما ینقل

بحث در این است که حصیر و بواری به شمس پاک می شوند یا نه

در اینجا دو بحث است یک بحث موضوعی که فرق بین حصیر و بوریا چیست و دیگر بحث حکمی که حکم این دو چیست

### قول لغویون و فقها در مورد تفاوت حصیر و بوریا

اما بحث اول از مجموعه کلام فقها و لغویون سه قول استفاده می شود

اول: حصیر و بوریا مترادفند از کشف اللثام فاضل هندی ج 1 ص 460 استفاده می شود.

فی النزهة: قصر التطهير على الأرض و البواری، قال: فأما الحصر فلم أقف على خبر بهذا الحكم فيها إلا من طريق العموم، و هو ما رواه أبو بكر الحضرمی و ذكر الخبر

قلت: لم أعرف في اللغة فرقا بين الحصر و البارية، و في الصحاح و الديوان و المغرب: إنّ الحصر هو البارية

دوم: این دو تباین کلی دارند. از عبارت یحیی بن سعید در نزهة الناظر استفاده می شود. ص 21

الشمس تطهر الأرض و البواری إذا أصابها الماء النجس أو البول النجس و طلعت عليها الشمس و جففتها و أما الحصر فلم أقف على خبر بهذا الحكم فيها إلا من طريق العموم و هو

ما رواه أبو بكر الحضرمی عن أبي عبد الله ع أنه قال: كلما أشرق عليه الشمس فقد طهر

و همچنین مرحوم فقیه اصفهانی آقای سید ابوالحسن در الروائع الفقهیه ج 1 ص 317 فرموده اند الباریه غیر الحصر لان الباریه عبارة عما يتخذ من القصب و هی التي تفرش فی المساجد غالبا و الحصر عبارة عما يكون معمولا من غیر القصب من الحشیش و سعف النخل على ما صرح به بعض اهل اللغة و ان كان قد اصرح کشف اللثام بانی لم اعرف فرقا بين الحصر و الباریه

قول سوم: باریه قسمی از حصیر است. این هم از کلمات بعض لغویون استفاده می شود. در کلمات فقها ندیدیم آن مقداری که ما جستجو کردیم. مثل مصباح المنیر در ماده بری.

الباریه : الحصیر الخشن در مجمع البحرین هم فرموده است الباریه الحصیر الخشن و هو المعروف فی الاستعمال. یعنی آن چه در استعمال ماده باریه معروف است این است یا اینکه مقصودشان این است که در استعمالات مردم آن چه بیشتر متداول است همین باریه است و حصیرهای لطیف کمتر استفاده می شود. اما همین مصباح المنیر در ماده حصر فرموده است الحصیر: الباریه

این اقوال سه گانه اما حالا پاره ای از کلام لغویون که این سه قول از آنها به دست می آید را عرض می کنم.

در قاموس: الحصیر : ... و الباریه و وجه الارض. در کلمات لغویون هست که اگر به حصیر هم حصیر می گویند به خاطر ملاصقتش با وجه الارض است یعنی در اصل حصیر نام برای وجه الارض است و چون حصیر روی زمین انداخته می شود اسم مکان را روی ذی المكان قرار داده اند یعنی در حقیقت علم منقول می شود.

در لسان العرب: .

الْحَصِيرُ: سَقِیْفَةٌ تُصْنَعُ مِنْ بَرْدٍ وَأَسَلٍ ثُمَّ تَفْرَشُ، سَمِي بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَلِي وَجْهَ الْأَرْضِ، وَ قِيلَ: الْحَصِيرُ الْمَنْسُوجُ، سَمِي حَصِيرًا لِأَنَّهُ حُصِرَتْ طَاقَتُهُ بَعْضُهَا مَعَ بَعْضٍ. وَ الْحَصِيرُ: الْبَارِيَّةُ

بردی گیاهی است که در فارسی به آن پاپیروس می گویند که مصریان قدیم روی پوست آن می نوشتند. یا گفته اند که بردی گیاهی است که در آب روید و از آن کاغذ سازند.

در الوسیط گفته است: البردی نبات مائی تسمو ساقه الهوائیه علی نحو متر او اکثر یصنع منه المصريون القدماء ورق البردی المعروف. سید علی خان هم در الطراز الاول فرموده است البردی : كالقلعی الحلفاء .حلفاء همین حصیرهایی است که از آن گیاه می سازند که نام دیگرش الحلفاء است

اسل هم یعنی نی. در لسان العرب می گوید حصیر از نی هم ساخته می شود برخلاف سید ابوالحسن که می گفت بوريا از نی ساخته می شود.

در ادامه لسان العرب گفته است و قيل الحصیر المنسوج. یعنی چیزی که بافته می شود نه اینکه کنار هم قرار بگیرد. زیرا در حصیر در کنار هم قرار می گیرد با بند به یکدیگر متصل می کنند اما آن کسی که گفته است منسوج است یعنی اینها را به هم می بافند. بنابراین در باب حصیر آن چه خودش انتخاب می کند مطلقا گفته است یصنع اما بعضی گفته اند یصنع مطلقا نیست بلکه یصنعی است که به شکل نسج و بافته شدن باشد.

در المعجم الوسیط گفته شده که الحصیر: البساط المنسوج من اوراق البردی

در مجمع البحرین فرموده الحصیر ما اتخذ من سعف النخل قدر طول الرجل و اکثر منه

چون لغویون مختلف فرموده اند در نتیجه ما حجتی نداریم و هر سه قول محتمل است و شاید وجه جمع این باشد که مناطق مختلف است در برخی از مناطق تباین وجود دارد مثلا در عراق که سید ابوالحسن زندگی می کرده است تباین است. و در برخی جاها مترادف دارند. و اما اینکه در فارسی فرقیشان چیست به درد روایات نمی خورد. اما قدر مسلم

این است که یحیی بن سعید فرق گذاشته است بین این دو و ایشان از فقهای قدامی هستند و قولشان مهم است

از جهت راهی که ما پیمودیم مشکلی نداریم زیرا ما اشرفیت علیه الشمس شامل هر دو می شود و ما اجماع و ضرورتی هم بر خروج اینها نداریم و هیچ روایتی هم نداریم که بگوید اینها با شمس طاهر نمی شود بلکه روایت داریم که مطابق این عام است

اما کسی که قائل به این عموم نیست، اینها ناچار هستند برای استثناء حصیر و بوریا دلیل اقامه کنند پس این اختلاف این ثمره فقهی را دارد.

فتحصل که این موضوع شناسی برای ما محقق نشد. و نمی دانیم که در هر کجا مراد امام کدام است.

اما مقام دوم: حکم بوریا و حصیر

دلیل اول مطهریت شمس نسبت به بوریا

عموم روایات پنج و شش باب شامل حصیر و بوریا نیز می شود زیرا در این دو روایت می فرمایند که کل ما اشرفیت علیه الشمس که این شامل حصیر و بوریا نیز می شود.

دلیل دوم مطهریت شمس نسبت به بوریا

ادله خاصه ای که در مورد بوریا و حصیر وارد شده است. مجموعاً شاید سه یا چهار روایت در مورد بوریا داریم

روایت اول ح 3 باب 29

... 23

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَوَارِيِّ يُصَيِّبُهَا التَّوَلُّ هَلْ تَصْلُحُ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا إِذَا جَفَّتْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُغْسَلَ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ

وسائل الشیعة ج: 3 ص: 451

... در اینجا می فهمیم که باسناده مراد شیخ طوسی است.

به این روایت و شبیه این روایت که در باب 30 آمده است ح 2

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ أَبِي قَتَادَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَوَارِيِّ يُبَلُّ قَصَبُهَا بِمَاءٍ قَذِرٍ أَوْ يَصْلَى عَلَيْهِ قَالَ إِذَا تَبَسَّطَ فَلَا بَأْسَ

شاید هم از همین جا مرحوم خویی استفاده می کند که فقط خود نی ها را خورشید پاک می کند چون در روایت آمده است یل قصبها

عن الباریه یل قصبها بماء قدر هل تجوز الصلوه علیها

بیان اول قائلین به مطهریت شمس نسبت به بوریا

کسانی که می گویند پاک می شوند سه بیان دارند

بیان اول: از ضم سه مقدمه است .

مقدمه اول: ظاهر جواز صلوه جواز سجده است

مقدمه دوم اینکه طهارت سجده گاه شرط است که از مسلمات امامیه است. حال یا کل پیشانی یا به مقدار لازم برای سجده

مقدمه سوم: اجماع و ضرورت قائم است که مجرد خشک شدن بدون اشراق شمس باعث پاک شدن هیچ چیزی نمی شود.

حال در روایت امام می فرمایند وقتی خشک شد سجده بر او جایز است به حکم مقدمه اول. به حکم مقدمه دوم باید این پاک شده باشد و به حکم مقدمه سوم خشک شدن بدون خورشید نمی تواند مراد باشد ولو کلمه شمس در عبارت امام نیامده است اما با این مقدمه کشف می شود که مقصود امام این بود است و کان امام این گونه فرموده اند اذا جفت بالشمس یجوز السجده علیه

بیان دوم قائلین به مطهریت شمس نسبت به بوریا

صلوه خصوص سجده نیست بلکه همه نماز است. پس سوال این است که آیا نماز بر او جایز است یا نه. که نماز شامل سجده هم می شود و امام استفعال در مورد آن نکردند که آیا سجده بر حصیر هست یا نه. بعد مقدمه دوم و سوم هم به این بیان اضافه می شود.

بیان سوم: قائلین به مطهریت شمس نسبت به بوریا

فرض کنیم سجده گاه نه مقصود سائل است و نه مقصود امام علیه السلام. و درست است که طهارت مکان مصلی شرط نیست اگر چه برخی می گویند شرط است که فتوای نادری است. اما بدن و لباس مصلی باید پاک باشد. امام علیه السلام مطلق فرمودند که وقتی اینجا خشک شد می توانی نماز بخوانی که این شامل موردی هم می شود که رطوبت مسریه ای در یکی از دو طرف وجود داشته باشد یا نه. پس ولو اینکه لباس است یا بدنت رطوبت مسریه ای داشته باشد و یا ولو اینکه این حصیر که با خورشید پاک شده

است دوباره به رطوبتی مرطوب شود باز می توان نماز خواند. که در اینجا مقدمه سوم هم می آید. و در کل کشف می کنیم که حصیر با شمس پاک شده است

دو تقریب هم شیخنا الاستاد در شرح عروه فرموده اند که در جلسات بعد عرض خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.